



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2020; 2(4): 40-43

Received: 07-08-2020

Accepted: 09-09-2020

پوهنيار محمد هارون واحدی
عضو کادر علمی دانشکده تعلیم و
تربیه دانشگاه فراه

برخی سازه‌های گروه فعل در لهجه فارسی دری مردم شهر فراه - افغانستان

پوهنيار محمد هارون واحدی

Abstract

The main topic of this article is the study of the group of verbs in the Persian dialect of Farah city. The dialect itself is known as one of the most valuable values of human culture, which is recognizable in the nature of each class. People of one language speak in a specific way in each region, and, in some terms, words and names of objects, there are many big differences between them and other provinces. Why the speakers of one language speak in different dialects in each province? And, why are special structures available in all accents? It was discussed. Farah is one of the provinces in the western part of Afghanistan that has a sweet and, special dialect and, most of the language units are understood especially in the use of the verb transformations. The main purpose of this article is to study some verbs in the Dari dialect of the people of Farah and it is very important from a linguistic point of view. The method that has been effective in the context of this article is more field-based and, the library method has been used to prove the facts of the structures. Findings indicate that the dialect is always present in every language and, the dialect of the people of Farah is growing significantly and, in most words sometimes decrease, increase, change, phonetic change and most of all in the verbs of lexical changes. It is seen in the standard (Kabul) Dialect.

Keywords: Persion, Comparative verb, Present verb, Farah, Accent.

چکیده

مبحث اصلی این مقاله، بررسی گروه فعل در لهجه فارسی‌گویان شهر فراه را در بردارد. لهجه، خود از پُر بهترین ارزش‌های فرهنگ آدمی شناخته شده که در سرشت هر طبقه‌ی قابل شناسایی می‌باشد. اهل یک زبان، در هر منطقه به گونه خاص تکلم می‌نمایند که در بعضی از اصطلاحات، واژه‌ها و اسم‌های اشیا در میان ایشان با دیگر ولایات، تفاوت‌های فاحشی به نظر می‌رسد. اینکه چرا گویندگان یک زبان در هر ولایت به لهجه‌های متفاوت صحبت می‌نمایند؟ و چرا در تمام لهجه‌ها سازه‌های مخصوص قابل دریافت است؟ به آن پرداخته شده است. فراه یکی از ولایت‌های زون غرب افغانستان است که از لهجه شیرین و مخصوص به‌خود برخوردار است و اکثر واحدهای زبانی به ویژه در کاربرد فعل تحولات درک می‌شود. هدف اصلی در این نوشتار همانا بررسی برخی افعال در لهجه زبان دری مردم فراه بوده و از دید زبان‌شناسی اهمیت بسزای دارد. روشی که در بستر این نوشتار مؤثر واقع شده، بیش‌تر میدانی بوده و برای اثبات حقایق سازه‌ها، از روش کتابخانه‌ی نیز استفاده به عمل آمده‌است. یافته‌ها بیان‌گر این است که لهجه، در هر زبانی حضور همیشه‌گی دارد و لهجه مردم شهر فراه به گونه چشم‌گیری در حال رشد بوده و در اکثر واژه‌ها گاهی کاهش، افزایش، ابدال، تحول آوایی و از همه بیش‌تر در افعال تغییرات واژگانی نسبت به لهجه معیار (کابل) دیده می‌شود.

کلمات کلیدی: فعل، فارسی‌دری، فعل امر، فعل حال، فراه، لهجه.

۱. مقدمه

بررسی سازه‌های لهجه‌ی، تحقیقی است که نگارنده در میان اهل زبان، به‌دنبال چگونگی گفتار روزمره ساکنان یک محل و یا زبان مردم یک ولایت بوده، مورد پژوهش قرار می‌دهد. البته جای‌گاه واژه‌های سازه‌ی فعل، نه‌تنها در گفتار باقی نمانده؛ بلکه در قالب نظم و نثر نیز جلوه‌گری نموده است. اگر ما دیوان هر شاعری را برگردانی نماییم، با موجی از واژه‌های لهجه‌ی مواجه خواهیم شد. هم‌چنان در زمینه واحدهای دستوری به ویژه انواع فعل که از پرکاربردترین بخش دستور زبان شمرده می‌شود، در لهجه شفاهی نیز رسوخ کرده است. از اینکه فعل برای انجام عمل، در یکی از زمان‌های سه‌گانه دلالت دارد، می‌تواند به گونه‌های مختلف چهره بگیرد. هدف اصلی هم در این نگارش روش کاربردی فعل و گونه‌های آن در زندگی روزمره سخن‌گویان شهر فراه بوده و این سازه‌ها در گفتار آدمی سهولت بار آورده و برای افهام و تفهیم نقش ایفاء می‌نماید. اما معمولاً اهل دانش، در کتاب‌ها و مقاله‌ها از نگارش آن پرهیز می‌دارند؛ در صورتی‌که هیچ گفتاری بدور از کاربرد واژه‌های لهجه‌ی بوده نمی‌تواند و هیچ گوینده‌ی ولو که در هر مقطعی تحصیل داشته باشد، با آن هم از استعمال این گونه سازه‌ها بر حذر نمی‌باشد. این تحقیق به همین هدف راه‌اندازی شده تا کاربرد افعال را در زبان محاوره‌ی مردم ولایت فراه نشان داده و چگونه در جمله استعمال می‌گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تحولات لهجه‌ی در هر زبان میان گویندگان آن سر زمین قابل شناسایی است و این سازه‌های زبان در نقش واحدهای دستوری در حد واژه‌ها، عبارت‌ها، فقره‌ها و حتی جمله‌ها هم به گونه عامیانه در گفتار کنونی مردم این ولایت به‌نظر می‌رسد.

Corresponding Author:

پوهنيار محمد هارون واحدی
عضو کادر علمی دانشکده تعلیم و
تربیه دانشگاه فراه

هدف تحقیق

هدف از تحریر این مقاله، دریافت کاربرد برخی از سازه‌های فعل در زبان روزمره مردم شهر فراه می‌باشد. به دلیل این‌که فعل نسبت به هر واحد زبانی، در گفتار این مردم بیش‌تر معروض به تحول بوده که نیاز تحقیق را بر ما لازم کرده است. از جهت دیگر این تحقیق نشان‌گر این است که زبان در هر گوشه و کنار یک سرزمین به گونه‌های متفاوت تبارز کرده و خصوصیت لهجه‌ی را به خود بگیرد.

اهمیت تحقیق

این مقاله بیش‌تر از دید زبان‌شناختی و دستور زبان دارای ارزش است. از این‌که افعال در لهجه مردم شهر فراه تغییر شکل داده و گاهی در الفاظ آن کاهش و گاهی افزایش و حتا به صورت کل مقلوب گردیده است. از طرف دیگر تأثیر و تأثر لهجه هرات و گاهی لهجه ایران نیز در مقاله مورد پژوهش قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در مورد لهجه و لهجه‌شناسی در حوزه افغانستان تحقیقات کم‌تر صورت گرفته است. به ویژه در عرصه فعل کدام کتاب یا رساله به نظر نمی‌رسد. دکتر محمد حسین یمین کتابی تحت عنوان لهجه شناسی در سال ۱۳۸۸ تحریر داشته که به صورت کل روی لهجه‌ها و زبان فارسی‌داری اشاره‌ها و احوال دارد؛ ولی از دید دستوری هیچ نوع تبصره ندارد. یعنی واحدهای دستوری را یک یک مورد مطالعه قرار نداده است. بدین لحاظ بررسی افعال لهجه‌ی و آن‌هم روی لهجه یک ولایت هیچ گونه مطالعه از سوی محققان صورت نگرفته است.

در این اواخر دوکتور عظیمه مجید، استاد زبان‌شناسی دانشگاه کابل نیز رساله پوهاندی خویش را زیر نام «لهجه شناسی» نگاشته است. ایشان نیز به روش لهجه شناسی دوکتور یمین، لهجه را از دید دستوری نکاویده و بر واژه‌های لهجه‌ی و بررسی ریشه‌ها و کاربرد آن در ولایات پرداخته و بس. در این مقاله تلاش شده تا کاربرد افعال لهجه‌ی را در گفتار روزمره مردم شهر فراه مورد مذاقه قرار داده تا به اعل دانش و زبان هویدا گردد که زبان در هر گوشه و کنار در حال تغییر است و نمی‌تواند خصوصیت ایستا باشد.

روش تحقیق

روش ما در تهیه این مقاله بیش‌تر میدانی بوده و در برخی موارد برای اثبات واحدهای دستوری، به کتاب‌های دستور زبان فارسی‌داری روی آورده شده است. قسمی دیده می‌شود، لهجه فراه با لهجه معیار (کابل) تفاوت زیاد دارد و این تفاوت‌ها نه تنها در گفتار آدم‌های مَسین است؛ بلکه در گفتار طبقه جوان ولایت فراه نیز قابل تشخیص است.

۲. لهجه

لهجه شناسی دانشی است که در باره گویش‌ها و شیوه‌های گوناگون یک زبان مستقل بحث می‌کند. آن نمود زبانی را لهجه یاد می‌کنند. (یمین، ۱۳۸۸: ۳). و این بخشی از زبان‌شناسی است که گونه‌های گویندگان یک محل یا زبان گفتاری قشری را بررسی می‌دارد. زبان هر ملتی در نهاد خود دارای سازه‌های متفاوتی می‌باشد. اگر ما تنها، زبان فارسی‌داری را در سه کشور (ایران، افغانستان و تاجیکستان) در نظر بگیریم، دیده می‌شود که هر کشور از یک لهجه بزرگ زبان فارسی بر خوردار است. این مسأله را اگر به گونه اختصاصی‌تر در نظر بگیریم، در می‌یابیم که زبان فارسی‌داری در حوزه افغانستان نیز به لهجه‌های گوناگونی قابل شناسایی است. پس معلوم می‌شود که لهجه در گفتار آدمی نفوذ همیشه‌گی دارد و در تمام سطوح زبان فعالیت همسان دارد؛ مثلاً: در زمینه‌های افعال، اسم‌ها، ضمائر، عبارات‌ها، و حتی در حد جمله‌ها نیز چهره بدل کرده است. لهجه شناس را می‌توان یک جامعه شناس و مردم شناس نیز گفت. از این‌که او با تمام رفتار، گفتار و عنعنات یک جامعه آشنایی حاصل کرده است. دوکتور عبدالاحمد جاوید می‌گوید: «امروز پژوهش‌گران و زبان‌شناسان برای ضبط و ثبت لهجه‌های محلی و آنچه بدان وابسته اعم از مفردات و مرکبات می‌کوشند تا این گنج شایگان را از دست‌برد فراموشی و نیستی نجات بخشند و آن‌را راسته نگه‌دارند». (۱۳۶۴: ۱۹). لهجه فارسی‌داری در افغانستان در یک حوزه گسترده و پهناور شنا می‌کند؛ زیرا این گسترده‌گی در خود تحولات واجی از قبیل: ابدال، کمش و افزایش واج‌ها، همگون‌شوی و ناهمگون‌شوی در هجاها بخش مهم ساخت گویش‌ها و نظام دستوری آن‌ها را نشان می‌دهد و این خود در مطالعه و شرح کامل دستگاه لهجه‌ها ارزش اساسی دارد. (یمین، ۱۳۸۸: ۴۸). پس در این نگارش نگاه کوتاه، به گروه فعل فارسی‌داری در لهجه مردم فراه پرداخته و به چگونگی کاربرد افعال در زبان گویندگان آن که از چه

جریانی برخوردار است، از منظر لهجه‌شناسی تشریحی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. فعل

این واحد زبانی در حقیقت از پیچیده‌ترین مسایل دستوری به‌شمار می‌رود که در زندگی بشر نقش بیش‌تری ایفاء می‌نماید. به‌قول دکتر فرشی‌دورد «فعل کلمه‌ایست که به‌تنهایی یا به‌یاری وابسته‌هایی در یکی از زمان‌های سه‌گانه بر واقع شدن امری دلالت می‌کند و امریست که به امر دیگر اسناد داده می‌شود؛ مانند: فریدون رفت، هوشنگ زیرک است». (۱۳۹۳: ۱۳۱). پس فعل همان انجام عملی را گوید که از نگاه زمان به (گذشته، حال و آینده) دسته‌بندی می‌شود. فعل به انواع دیگر نیز تقسیم می‌گردد. فعل حال مطلق، فعل آینده استمراری، فعل گذشته قریب، گذشته دور، فعل گذشته مطلق، فعل گذشته استمراری، ووجه فعل، فعل لازم و متعدی، اسم فعل، فعل امر و غیره در زبان حضور دارد. در کاربرد واژه‌های فعلی، در طول زمان یک سلسله تحولات نیز رونما شده که گاهی برخی از نشانه‌های پسوند آن از بین رفته و گاهی پیشوندهای صرفی آن تحول پیدا کرده است. فرشی‌دورد بار دیگر می‌آورد: «فعل در قدیم مشوش‌ترین، بی‌شکل‌ترین و متنوع‌ترین نوع کلمه بوده است. از این‌رو متجاوز از دویست صورت داشته است». (۱۳۹۳: ۱۳۱). در این پژوهش دیده می‌شود که برخی از شناسه‌ها بالخصوص در پسوندهای فاعلی از قبیل واژه‌های: می‌خواهم، می‌خواهد، می‌کنم، نمی‌کنم، می‌کند، نمی‌کند، می‌دهم، نمی‌دهم و غیره افعال است که در لهجه فارسی‌داری فراه معروض به تحول شده و بیش‌تر از هر ولایتی قابل درک است. حالا می‌پردازیم به یک سلسله افعال که در لهجه زبان فارسی‌داری فراهیان جریان دارد.

۴. فعل امر

الْعَجْدَه /alg'ac'da/ یا الْعَسْتِدَه، اَعْلَزْ دَه: بینداز یا پرتاب کن. فعل امر است. (نوری، ۱۳۹۳: ۳۱۵). این نوع فعل اصطلاحی است که بیشتر برای امر یا هدایت انجام کاری فرموده می‌شود. طرز استعمال آن می‌تواند عام باشد، بر هر چیز مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثلاً: احمد! تو کلم (قلم) خُورَه سون‌مه العجده و یا: تو کتاب خور سون‌مه العج کو که مه بخانو.

پِسْتَاکَن /bistakân/ یا پِسْتُون، بگیر یا پستان یا حاصل کن، بدست آر. این واژه نیز تحول یافته «پستان» بوده که در آن افزایش صورت گرفته است. در صحبت روز مره مردم بیش‌تر از هر واژه دیگر کاربرد دارد؛ اگر پدری، به پسر خود بگوید که: این پول را برت می‌دم برو بر خود خو نون پستان. گونه پستون نیز شنیده می‌شود. از نگاه سبک‌شناسی ویژگی سبک خراسانی به‌خود دارد. از اینکه «ب» تأکید را با خود حفظ کرده است.

بُشُورُ /bušûr/ این فعل امر در نفس خود به معنی (شست و شو کردن) به کار می‌رود؛ مگر به لحن امری بر شخص هدایت داده می‌شود، تا شخص دوم ملزم به انجام آن باشد. در این نوع فعل‌ها دکتر یمین تذکر داده است: از ترکیب ریشه ماضی با ریشه حال؛ مانند: شست و شو، جست و جو (۱۳۹۳: ۹۹). آن‌هم به صورت عطف به‌کار می‌رود؛ به‌طور مثال اگر مادری به دختر خود هدایت دهد می‌گوید: یا شو ظرف‌ها بشور (۲).

بِذْغَار /biz'ar/ گاهی به گونه بگذار یا بذغارید نیز گفته می‌شود که به شکل فعل امر مورد استعمال دارد. طرز ساخت آن: ریشه حال با پیشوند/ب/ تأکید و جمع آن با پسوند/ید/ می‌آید؛ مانند: برو، بروید. (همان: ۱۱۲). مثلاً: کتابامه سرچا خو بذغار. (۴).

پَسَخَه /pasxa/ یا پَسَخَز به معنای پس شو یا آن‌طرف برو به‌کار می‌رود؛ مثال: از سر ره مه پسخه! این اصطلاح به گونه تشدید ادا می‌شود و لحن گوینده به گونه قهر آمیز بوده و شنونده را مجبور به ترک راه یا جاده خواهد کرد؛ مثال: از تی را می پسخز! (۴).

غِیغِ کو /g'eg/ یا غیغ کش، به معنای صدا کن. (یمین، ۱۳۸۸: ۱۱۷) و یا برای فرا خواندن کسی استعمال شود؛ مثال: بیش‌تر وقتا که به خونی خو می‌رم و غیغ می‌کشو، هیچی به غیر اوزو، دیگه کسی به فکمه نیبه. (۳).

لَکَتُو /lakataw/ یا لکتو کو. به معنای آویزان کردن چیزی به‌کار می‌رود. بَر را بر درخت لکتو کدو. (زرین، ۱۳۹۸: ۱۳). رختا خُورَه لَکَتُو گو. یعنی لباس‌های خود را آویزان کن. باری گویند: هر وقت که رخت می‌شورو، سر تار لکتو مینو. (۲).

۵. فعل ماضی قریب

آماده بو /âmâdabo/ آمده بود، فعل ماضی قریب، تحول آوایی، ابدال و کاهش در آن صورت گرفته است. طرز استعمال آن چنین است: محمود برارمه، جلوتر از مه به خونه آماده بو؟ در این‌جا حذف فونیم «د» صورت گرفته است. (۴).

آورده بو /âwrdabo/ آورده بود. کاهش فونیم «د» صورت گرفته است. به

(ب) تأکید کاربرد دارد که این خصوصیت در نثر فنی قرن پنجم و ششم نیز دیده می‌شود.

۱۱. فعل حال

کله ونگ/ kalawang/ مشغول یا مصروف؛ مثلاً: اگر کسی به یک کار به گونه مجهول مصروف باشد و نتایج کارش معلوم نباشد، به آن می‌گویند: تو چری ایته گله‌ونگی؟ یا تو ایشتو خُی خُو کله ونگی؟

می‌خایو/ mexâeo/ گاهی به گونه مایم نیز گفته می‌شود که تحول یافته می‌خواهم می‌باشد. حالت استمراری فعل و در عین حال کاهش و ابدال نیز دیده می‌شود. به بچه می‌خایو. گریه نکو؟ (۵).

نمی‌خایو/ namexâeo/ نمی‌خواهم، فعل حال منفی: شخص اول است. مادر به بچه خود می‌گوید: بچه خو؟ کدو کلم تور پیرو؟ باز می‌گو، مادر نمی‌خایو! (۳).

نمایه/ namâya/ نمی‌خواهد، فعل حال منفی، شخص دوم است؛ مثلاً: او مَر دوست نداره، این‌هم از پینک (پیشانی) مَنه که او مَر نَمایه. ویا: از غرکه مه آور مایو، او مَر بیخی نمایه (۲).

می‌نو/ menu/ می‌کنم، فعل حال مطلق. کاهش و ابدال است؛ مثال: بعضی وقتا که مه آرو صدا می‌نو، به مه می‌گه که به پیر جو می‌گو. در جای دیگر نیز: من ادعای دوست داشتن آر می‌نو و اور دوست دارو.

می‌دم/ medum/ می‌دهم، فعل حال مطلق، کاهش و ابدال است. کتابا خور دَس هر که مایه، می‌دم تا بخونه.

مایه/ mâya/ می‌خواهد، فعل حال مطلق. کاهش و ابدال است؛ مثلاً: آر که نمی‌بینم، دل‌مه مایه که بُرم از گِرده بپرسم که یار مه چری نماده است.

نمی‌نو/ namino/ نمی‌کنم فعل منفی، کاهش و ابدال است. به طور مثال: اگر مادری به دخترش امر کند و بگوید: او دختر! خونه ره جو رو کو! دختر جواب می‌دهد: نمی‌نو! نمی‌نو! (۲).

می‌نه/ mena/ می‌کند. فعل مثبت، همراه با کاهش و ابدال نیز در آن وارد شده است و طرز استعمال آن چنین است: از سولاخ دیوال به مه سنی می‌نه، هر چند که او از این کار خُو انکار می‌نه؛ ولی خُونمه بدیدو که چنین می‌نه (۳).

اینک، نمونه‌یی از گفته‌های لهجوی یکی از اهل فراهی که با زبان عامیانه خود صحبت کرده است.

یک روز از همی روزا به یاد منه که یکی از رفیعا مر گُوج (زنبور) کندک و رفیع مه خیلی غیغ می‌کشید، ما همه به او خنده می‌کدی و می‌گفتی چیزی که تور کنده گوج نبوده محل (ملخ) بوده، بعد از زیاد سات تیری به خونه‌ها خُو می‌رفتی؛ مه وقتی به خونه خُو می‌رفتی از مادر خُو پرسون می‌کدو که مادر جو به مه چی پخته کدی؟ مادر جو مه می‌گفت که تور شوک پخته کدو، مه هم اوستونا خور ور می‌زدو و می‌شیشنو و به خوردن تیر شوک شروع می‌کدو و هر گولمه از یکی دیگه گل‌تر بو. مادر مه به مه گفت بچه مه! خفه نشی کمی گولمه‌ها خور خورتر کو! می‌گفتو مادر جو دل‌تو جم باشه خفه نمی‌شو (۳).

یافته‌های تحقیق

یافته‌ها نشان می‌دهد که لهجه زبان فارسی‌داری مردم شهر فراه نسبت به هر زبان دیگر به سرعت در حال رشد است. به ویژه در کاربرد افعال تغییرات اساسی قابل احساس است. باید گفت که اکثر مردم شهر فراه با کشور ایران داد و ستد بازرگانی زیاد دارند و مهاجرت‌های چندین دهه نیز می‌تواند تأثیرات خود را از زبان فارسی ایران بر لهجه این مردم گذاشته باشد. احتمال این می‌رود که تا چند سال دیگر به شوگوفایی برسد. همچنان افعال در لهجه مردم فراه هم از جهت شکل نوشتاری و گفتاری تغییر شکل داده است.

۱۲. نتیجه گیری

در پایان این نوشته لهجوی، در زمینه فعل زبان فارسی‌گویان مردم فراه باید گفت که این مردم از لهجه مخصوص و شیرین برخوردار بوده که در تمام سطوح واحدهای دستوری قابل شناسایی می‌باشد. البته گوینده‌گان این لهجه، با تأثیر پذیری از لهجه هرات قوت گرفته و به ویژه در زمینه استعمال افعال به مراتب از دیگر واحدهای دستوری معروض به تحول می‌باشد. این نوشته به لحاظ راهاندازی گردیده است که چگونگی کاربرد برخی از سازه‌های فعل را مورد پژوهش قرار داده تا تصویری از گفتار روزمره مردم به نمایش گذاشته شود. بیش‌تر این سازه‌ها از صورت معیاری خود تغییر شکل داده که پژوهش در این عرصه از منظر زبان‌شناسی قابل اهمیت است. روش نگارش در بستر این تحقیق اکثراً میدانی بوده و برای وضاحت و مستندسازی گروه فعل به کتاب‌های دستوری نیز مراجعه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تعداد از واژه‌ها، در گفتار روزمره فارسی‌گویان فراه، گاهی کاهش، افزایش، ابدال و حتا برخی از افعال به کثرت در ساختار تغییرات وارد شده و جای‌گاه خود را در زبان تبارز داده است، بدون این‌که در معنای واژه تغییرات آمده

طور مثال: مه که خونه رفتو، مادر می‌نونا ره سر سفره آورده بو. (۲).
چسته‌کی/ jestaki/ گریخت، فرار کرد یا (چی) یعنی چست و فرار کرد. فعل ماضی قریب. اگر در جمله استعمال فرار گیرد، می‌گویند: دوستامه دیشو از پیش‌مه چسته‌کی و رفت‌مکی. یا می‌خاستو جُغ (گنجشک) بگیرو از پیش‌مه چسته‌کی. (۴).

ترغی/ targ'e/ ترکید، یا ترکیدن تابر موتر و یا دیگر وسایل. گاهی به معنی انفجار مابین نیز به‌کار می‌رود؛ مثلاً: توپ پسر مه به یکبار مگی ترغی. گاهی گویند: بچه خُو! خیلی نون نخور که می‌ترغی (۵).

۶. اسم فعل

آندم/ andum/ یا اندا، به معنای خارش (بیمین، ۱۳۸۸: ۱۱۴). گاهی به مفهوم مجازی نیز به‌کار می‌رود. در گفت و گو میان دو شخص به گونه گفته می‌شود که بار معنایی زشت دارد.

غُرغ/ g'urug/ تصرف کردن، اسم فعل. این واژه زمانی استعمال می‌گردد که کسی شبی را در تصرف خود در آورده باشد و با افتخار بگوید که این از آن من است. به‌طور مثال: مه موتر خوره از نزد بچه دادا خُو غُرغ کدو.

لکه/ luka/ جمع کردن و یکجا شدن را گویند. طرز استعمال آن: اینچه چزغر مردم لکه‌میه!؟ گاهی، پدري بر پسر خود می‌گوید: احمد! چنسا خوره لکه کو که بارش بیاماد (۳).

گوله/ gola/ لقمه گرفتن. زمان خوردن غذا بیش‌تر مورد استعمال دارد؛ مانند: برادر مه گوله‌ها خوره از همه ما کلون‌تر می‌گیره (۳).

می‌مونی/ maymoni/ میمونی کردن: یعنی مهمانی کردن دوستان. به طور مثال: خُشما امروز به خونه دوستامه میمون هستیم. یا: کاکامه اشو میمونی داره، خُشماره ام گرفته (۴).

گیل‌گیلک/ gelgelak/ قَتَقَتْک با به خنده آوردن. او مره گیل‌گیلک که و مه به خنده آمدو. یا مَر گیل‌گیلک نکو که بدمه می‌آیه (۴)

سیوا/ sewâ/ سیواکردن، جدا کردن. مه هر روز کتابا خوره سیوا می‌نو؛ اما برار خورد مه الماری کتابامر گت کده به هم می‌زنه. گاهی گویند: پیرمه، برار مر از نون و آو سیوا که. (۴).

چوریدن/ c'oredan/ گوشت را با دندان پاره کردن. اسم فعل. (بیمین، ۱۳۸۸: ۱۱۶) این نوع اسم فعل برای خوردن یا پاره کردن اشیاء؛ مانند: استخوان گورشت‌دار و غیره مورد استعمال قرار می‌گیرد. استخوان ره خیلی نچورا! چه مینی؟ (۳).

لپتی/ lapatei/ یا هم به گونه لپتو، نیز شنیده شده است که به معنای باهم مصروف بودن بر کاری یا جنگیدن دو نفر را نیز گویند. بچا تی سرامه به هم لپتی‌یه. یا: پسر مه هر روز خُو کیف کتابا خُو لپتی‌یه. (۱).

گوگ لک/ gaugalak/ به دور خود چرخیدن. معمولاً این لهجه واژه، زمانی مورد استعمال می‌شود که شخصی در حال بی‌خودی باشد و به دور خود چرخ بزند. به طور مثال: فرید پسرخاله‌مه پروز گوگ لک شده بو. (۶).

۷. فعل ماضی مطلق

پلوید/ palawed/ به معنای پخت سوخت. کاربرد این واژه چنین است: دیگ غذامه دیشو، همه از پیش‌مه پلوید بیخی دل‌مه سوخت. (۲)

بُجند/ bujund/ دزدید. این واژه در فراه استعمال زیاد دارد و بیش‌تر در دزدیدن چیزی بکار می‌برند؛ مثال: دبیروز سیکل مَر از تی بازار بچند. (۱).

دِشت/ dišt/ تحول یافته داشت است که همراه با کاهش دیده می‌شود؛ به طور مثال: مَمته (باغچه) نصیر خیلی انگورا دشت و همه‌ما زیاد بخوردیم.

و یا: او که ایطو مَر دوست دشت، حالی از مه چرئ پرسون نمی‌نه؟ (۳).

رفتو/ rafto/ تحول یافته رفتم می‌باشد. از جهت دیگر، شخص اول مفرد، الوفون و ابدال نیز دیده می‌شود و از نگاه زمان دوری و نزدیکی آن نظر به زمان حال معلوم نیست. بیمین این گونه افعال را تحت فعل ماضی مطلق بررسی می‌دارد. (۱۳۹۳: ۱۰۷). اما فعل (رفتم) را استاد الهام زیر نام فعل ساده بررسی کرده است. (۱۳۹۱: ۱۳۰). مه به‌خاطر اسنادای تحصیلی خُو به کابل رفتو و از وزارت تحصیلات خلاص گدو. (۱).

۸. فعل ماضی استمراری

می‌خاستو/ mexâstu/ می‌خواستم، شخص اول مفرد، کاهش و ابدال است. مه از تو می‌خاستو که کتاب روش تحقیق به مه از کتاب‌خونه بستونی. (۲).

می‌لکه/ meluka/ تکان می‌خورد، شخص سوم مفرد. (بیمین، ۱۳۹۳: ۱۰۸). خونه ما می‌لکه چته نشه؟

۹. فعل وجه اخباری

رُوده شد/ rudasad/ خراب شدن کاری و یا بحثی. این نوع فعل را می‌توان از وجه اخباری فعل گفت که برای انجام کاری خبر می‌دهد. (همان: ۱۰۳). مثلاً: کار کمپسون مستقل انتخابات به درازا کشیده شد. بدین‌گونه در لهجه فراه که، کار کمپسیون روده شده است.

۱۰. فعل متعدی

سَم/ sam/ درست. گاهی به شکل سَم بگرفتی هم گفته می‌شود که همراه با

باشد. این تغییرات واژه نمتنها در افعال است؛ بلکه در اسمها و دیگر پدیده‌ها نیز قابل شناسایی می‌باشد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌نامه‌ها

۱. الهام، محمد رحیم. (1391). *روش جدید در تحقیق دستور زبان دری*. مهتم سید علی محمد اشراقی. مطبوعه کاروان. انتشارات یوسفزاد
۲. جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۶۴). «تجلی فرهنگ عامیانه در شعر». فرهنگ مردم. سال هفتم، شماره ۳ و ۴. کابل: مجله دو ماهه مردم.
۳. زرین، رضا. (۱۳۹۸). «فرهنگ مردمی و چهره‌های نامدار ولسوالی انار دره». پایان‌نامه دوره لیسانس. چاپ نشده.
۴. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۳). *دستور مختصر تاریخی زبان فارسی*. تهران: چاپ پنجم. انتشارات زوار.
۵. نوری، راز محمد. (۱۳۹۳). *پره‌های ریخته*. (مجموعه شعر). (ب ج). شرکت طباعتی شعیب.
۶. یمین، محمد حسین. (1393). *دستور معاصر زبان پارسی‌دری*. کابل: چاپ پانزدهم. بنگاه انتشارات میوند.
۷. یمین، محمدحسین. (۱۳۸۸). *درآمدی بر لهجه شناسی در زبان فارسی-دری*. کابل: چاپ دوم. انتشارات سعید.

ب) مصاحبه‌ها

۱. واحدی، محمد هارون. (۱۳۹۸). «لهجه واژه‌های گروه فعل». مهدی میثم. ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر. تاریخ ۲۰ عقرب. موسسه تحصیلات عالی فراه.
۲. واحدی، محمد هارون. (۱۳۹۸). «لهجه واژه‌های گروه فعل». اقلیما صدیقی. ساعت ۹ صبح. تاریخ ۳ قوس. موسسه تحصیلات عالی فراه.
۳. واحدی، محمد هارون. (۱۳۹۸). «لهجه واژه‌های گروه فعل». محمد رضا. ساعت ۸ صبح. تاریخ ۵ میزان. موسسه تحصیلات عالی فراه.
۴. واحدی، محمد هارون. (۱۳۹۸). «لهجه واژه‌های گروه فعل». مسعود هوشمند. ساعت ۵ عصر. تاریخ ۲۰ میزان. سارنوالی فراه.
۵. واحدی، محمد هارون. (۱۳۹۸). «لهجه واژه‌های گروه فعل». خواجه محمد. ساعت ۴ عصر. تاریخ ۱۰ عقرب. شهر فراه، دواخانه خواجه عبدالله انصاری.
۶. واحدی، محمد هارون. (۱۳۹۸). «لهجه واژه‌های گروه فعل». نصرالله دلسوز. ساعت ۶ عصر. تاریخ ۱۱ عقرب. شهر فراه.